

## مقدمه

منظور از «ژئوپلیتیک»، مطالعه اثرگذاری عوامل جغرافیایی در تصمیم گیری سیاسی صاحبان قدرت و سیاستمداران کشورها می‌باشد. (۱) در این زمینه می‌توان ارزیابی نقش عوارض و موقعیت‌های جغرافیایی و منابع طبیعی در برنامه ریزی‌های مربوط به پیشبرد اهداف سیاسی را در راستای مفهوم ژئوپلیتیک تحلیل کرد. مزیت‌های ژئوپلیتیکی کشورها نیز دقیقاً بر اساس امتیازات و برتری‌های محیط جغرافیایی این کشورها تعیین می‌گردد و سود جستن از این مزیت‌ها و تلاش برای دستیابی به مزیت‌های جغرافیایی تازه و ارتقاء اهمیت مزیت‌ها ای قبلی در محیط بین‌الملل از اهداف مهم کشورها در عرصه‌ی بین‌المللی است. از آنجایی که پس از دوران جنگ سرد در زیر مجموعه مفهوم ژئوپلیتیک، اهداف ژئواکونومی بر اهداف ژئواستراتژی برتری یافته است، لذا سیاستمداران در عرصه‌ی بین‌المللی نیز در تلاش برای دستیابی به مزیت‌های جغرافیایی، در راستای تقویت بنیه‌های اقتصادی کشورهای خود هستند. پر واضح است اینگونه تلاش‌ها در مناطق جغرافیایی که در اثر تحولات سیاسی، دچار نوعی سیالیت ساختاری می‌شوند، بیشتر مشهود است.

دریای خزر نیز از جمله مناطق جغرافیایی در سطح جهان است که پس از فروپاشی شوروی دچار تحولات عمده ای در عرصه‌ی سیاسی شده است. از آنجائیکه در عرصه‌ی بین‌الملل مجموعه قوانین مشخصی در زمینه رژیم حقوقی دریاچه‌ها وجود ندارد و از آنجائیکه در این دریا منابع کانی و غیر کانی مهمی وجود دارد؛ همین مسأله کشورهای ساحلی و قدرت‌های فرامنطقه ای را تحریک کرده که در صدد بدست آوردن حداکثر منافع ژئوپلیتیکی خود از این دریاچه باشند. در این بین جمهوری اسلامی ایران نیز

پس از فروپاشی شوروی همواره در صدد بوده که حداکثر منافع خود در خزر را تامین نماید. اما وجود موانع منطقه ای و فرامنطقه ای در این زمینه تأمین منافع ایران در این عرصه‌ی جغرافیایی را با چالش‌های متعددی روبرو کرده است.

## عمده ترین موانع در تحقق منافع ژئوپلیتیکی ایران در منطقه خزر

یکی از قدرت‌های مهم منطقه‌ی خزر که بعد از فروپاشی شوروی همواره دارای روابط ژئوپلیتیکی پیچیده ای با کشورهای حاشیه‌ی خزر بوده، ایران است. فروپاشی شوروی یک فرصت تاریخی را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم کرد که به منظور کسب و کار حداکثر منافع در دریای خزر تلاش نماید. در زمان شوروی سابق کسب منافع در دریای خزر به دلیل وجود محدودیت‌های زیر ممکن نبوده:

۱- محدودیت تاریخی: همسایگی با ابرقدرت شوروی و ملاحظات سیاسی دولت ایران، موجب شده بود تا توجه جدی از سوی ایران به خزر انجام نگیرد.

۲- محدودیت‌های جغرافیایی: ویژگی جغرافیایی ایران در خزر که ناشی از شکل سواحل، عمق زیاد و جریان‌ات خاص آب می‌باشد، برای فعالیت ایران در خزر محدودیت‌های را ایجاد کرده است.

۳- محدودیت‌های فنی: فقدان اطلاعات و کمبود تجهیزات و فن آوری لازم برای بهره برداری از منابع انرژی در مناطق عمیق دریا از دیگر محدودیت‌های ایران در خزر بوده است. با فروپاشی شوروی و ایجاد کشور جدید در حاشیه‌ی خزر، دو فرصت مهم در سطح بین‌المللی برای ایران حاصل شد: الف) ایران به کانون

ارتباطات بین‌المللی مناطق آسیای مرکزی و قفقاز تبدیل شد؛ چرا که تمام کشورهای آسیای مرکزی و گرجستان محاط در خشکی هستند و کشورهای دیگر جهان که مایل به گسترش مناسبات و ارتباطات با آسیای مرکزی و قفقاز هستند، چاره‌ای جز استفاده از راه‌های ایران، روسیه، ترکیه، چین و افغانستان ندارند. در بین این ۵ کشور همسایه‌ی منطقه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز ایران از موقعیت ارتباطی ویژه‌ای برخوردار است. دولت ترکیه در شرق و جنوب شرق این کشور با مشکل‌گرددن مواجه است و از طرف دیگر مرز این کشور با ارمنستان نیز به علت مشکلات سیاسی همچنان بسته است. چین نیز فقط با تاجیکستان، قزاقستان، قرقیزستان و افغانستان مرز مشترک دارد و مرز این کشورها با چین نیز کوهستانی و رفت و آمد در آن به کندی صورت می‌گیرد. افغانستان نیز یک کشور محصور در خشکی است و خود برای ارتباط با خارج به کشورهای همسایه وابسته است. ضمن اینکه از امنیت سرزمینی مناسب نیز برخوردار نیست و نمی‌تواند به عنوان یک مسیر ترانزیتی قابل اعتماد مطرح باشد. روسیه از جمله کشورهای همسایه منطقه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز است که با شبکه‌ی حمل و نقل بین‌المللی ارتباط دارد. اما برخی از کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به روسیه به عنوان یک متحد استراتژیک نگاه نمی‌کنند و کمتر تمایل دارند که به روسیه وابسته باشند. اقدامات روسیه در چند سال گذشته همانند قطع گاز به برخی کشورهای منطقه نظیر گرجستان و اوکراین نیز به این تفکرات دامن زده است. بویژه اینکه اینگونه سیاست‌ها در دولت‌های بعد از بوریس یلتسین بیشتر مشهود بوده است. از طرف دیگر روسیه همواره در طول تاریخ دچار دشواری در مورد دسترسی به آب‌های آزاد بوده است. این امر بویژه در مورد دریاهای شمالی روسیه که نیمی از سال با یخبندان مواجه هستند، صادق است. با بررسی همه‌ی جوانب معلوم می‌گردد که تنها ایران با آسیای مرکزی و قفقاز دارای ارتباطات مواصلاتی مناسب است و این مسأله در بعد بین‌المللی قابل اعتنا است. (۲)

ب) کشورهای آسیای مرکزی و حاشیه برای ادغام در اقتصاد جهانی به ایران نیاز دارند و در مجموع این کشورها بدون استفاده از راه‌های مواصلاتی ایران نمی‌توانند تجارت موفق با دنیا

داشته باشند و این مسأله ناشی از موقعیت بی بدیل ایران بین دو حوزه‌ی بسیار مهم دریای خزر و خلیج فارس است. این موقعیت به لحاظ جغرافیایی چنان جایگاهی به ایران بخشیده که در حمل و نقل و تبادل کالا و خدمات اعم از جاده‌ای، ریلی و دریایی و حتی هوایی بین دو حوزه‌ی شمال و جنوب و حتی شرق و غرب و همچنین انتقال انرژی، نقش بی بدیل و غیر قابل همانندی داشته باشد. (۳) ترکمنستان و جمهوری آذربایجان به شدت به ایران وابستگی ژئوپلیتیک دارند و منافع و اهداف ملی آنها به ارزش‌ها و مزیت‌های جغرافیایی ایران پیوند خورده است. در این میان سیاست آمریکا در قبال ایران در این منطقه، بازدارندگی کامل بوده است. به این معنا که اگر آمریکا در قبال روسیه در بعضی موارد حاضر شده است که امتیازاتی بدهد، در قبال ایران، حاضر به دادن هیچ گونه امتیازی نیست. آمریکا می‌کوشد که در رقابت‌های ژئوپلیتیکی ایران را بطور کامل از منافع خزر محروم کند. البته منافع خزر در ایران نیز همانند روسیه تمایل دارد که در پروژه‌های نفتی این منطقه شرکت کند و علاوه بر آن بر صدور نفت منطقه‌ی خزر از طریق خاک خود تأکید دارد. ایالات متحده به علت مشکلات سیاسی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با ایران داشته در تمامی موارد از خود عکس‌العمل نشان داده و تا حد ممکن کوشیده است که مانع از بهره‌برداری ایران از موقعیت ممتاز خود در این منطقه شود. به طور مثال در مورد مشارکت ایران در پروژه‌های نفتی و خط لوله‌ی صدور نفت، ایالات متحده با تصویب قانونی در کنگره که به «قانون داماتو» معروف است، از سیاست تحریم نفتی علیه ایران استفاده کرد. با تصویب این تحریم عملاً دولت ایران در بسیاری از پروژه‌های خزر کوتاه ماند. دلیل آن این بود که شرکت‌های نفتی آمریکا در بسیاری از پروژه‌های استخراج و صدور نفت دریای خزر طرف‌های اصلی هستند و طبق این تحریم نمی‌توانستند با شرکت‌های ایرانی شراکت داشته باشند، چه اینکه در غیر این صورت مشمول مجازات‌های سنگینی از طرف دولت آمریکا می‌شدند. آمریکا حتی در کنسرسیوم نفتی که از طرف دولت جمهوری آذربایجان مورد تصویب قرار گرفته بود، شرکت ایران را وتو کرد. (۴) غرب و بخصوص ایالات متحده‌ی آمریکا معتقدند که با گذر خط

لوله‌ی انتقال نفت دریای خزر از خاک ایران، این کشور اهرم سیاسی قوی بدست خواهد داد و ارزش ژئوپلیتیک آن بیش از پیش افزایش می‌یابد. پر واضح است که در نظر غرب و ایالات متحده با احداث خط لوله‌ی انتقال نفت از طریق ایران، تعرفه‌ی عبور نفت و گاز به ایران می‌رسد و ایران از منافع مادی آن بهره مند می‌شود و از طرف دیگر باعث وابستگی ژئوپلیتیک کشورهای حاشیه‌ی خزر به ایران می‌شود و همین باعث تأثیرگذاری بیشتر ایران بر سیاست‌های داخلی و خارجی این کشورها می‌شود. در مقابل سیاست محروم سازی آمریکا در مورد ایران در این منطقه، ایران نیز برای مقابله با آن اقداماتی انجام داده است. شاید مهمترین تأثیر این نوع اقدامات آمریکا، نزدیکی مواضع سیاسی ایران و روسیه بوده است. ایران تلاش کرده است در مقابل اقدامات آمریکا برای محروم کردن این کشور از منافع خود، روابط دیپلماتیک و اقتصادی خود را با کشورهای حاشیه‌ی خزر توسعه دهد. از جمله فعالیت‌های مهم ایران در این زمینه، دعوت از کشورهای قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۹۲ برای پیوستن به سازمان آکو بود، تا از طریق این سازمان منطقه ای بتواند منافع خود را در خزر تا اندازه ای تأمین کند. هم چنین ایران با جمهوری آذربایجان و قزاقستان قراردادهایی را امضاء کرده که با سیستم معاوضه (Swap)، نفت این کشورها را از طریق مرزهای شمالی خود وارد کند و در پالایشگاه‌های نیمه شمالی کشور خود آنها را تصفیه، باز فرآوری و در داخل سرزمین خود مصرف کند و در عوض آن در خلیج فارس (جزیره‌ی خارک) ایران میزان برابری نفت خام صادر کند. (۵) البته مقدار سواپ نفت از طریق ایران در مقابل کل حجم نفت صادراتی منطقه‌ی خزر کم است ولی همین راه نیز می‌تواند تأثیر گذاری ایران را بر منطقه‌ی خزر را افزایش دهد.

گر چه ایران سعی کرده حضور و نفوذ خود را در منطقه‌ی خزر افزایش دهد اما عوامل متعددی فرصت‌های ایران را برای کسب نقش و نفوذ بیشتر در منطقه‌ی خزر محدود کرده است:

۱. با احداث خط لوله‌ی باکو - جیحان می‌توان گفت جهت گیری ژئوپلیتیک منطقه‌ی خزر محور شرقی - غربی پیدا کرده

است و این مسأله باعث کاهش ارزش ژئوپلیتیک محور شمالی - جنوبی شده است.

۲. با عدم عبور لوله‌های انتقال نفت خزر از طریق ایران، کشورمان امتیازات ذیل را از دست داده است: الف) فوائد اقتصادی ناشی از ترانزیت انرژی خزر: چرا که با ترانزیت انرژی از مسیر ایران، کشورمان می‌توانست درآمد زیاد و در عین حال پایدار و قابل برنامه ریزی را بدست آورد. ب) کاهش هزینه‌های نظامی: چرا که ماهیت عبور خط لوله‌ی انتقال انرژی از یک کشور باعث پیوند خوردن امنیت آن کشور با امنیت کشورهای صادرکننده‌ی نفت می‌شود.

۳. ایران اهرم‌های کافی برای نفوذ در منطقه‌ی خزر در اختیار ندارد و برای این مسئله به روسیه متکی است. این وابستگی به همراه اتکای رو به رشد ایران به روسیه برای تأمین سلاح‌های متعارف، تأمین هواپیماهای مسافربری و تکنولوژی هسته ای باعث شده است که ایران روابط نزدیکی با روسیه برقرار کند. بنابراین نتیجه می‌گیریم که ایران هیچ گونه اقدامی در منطقه‌ی خزر نمی‌تواند انجام دهد که روابطش با روسیه را مخدوش سازد و ایران به حمایت‌های روسیه در جامعه‌ی جهانی نیاز دارد. در حقیقت پیوندهای نزدیک ایران و روسیه تا حد زیادی متأثر از سیاست آمریکا در منزوی ساختن ایران است، بطور مثال واکنش ایران به سرکوب مسلمانان جدایی طلب چچن از روسیه در دهه‌ی ۹۰ بی طرفانه بود. در حقیقت جمهوری اسلامی ایران از آغاز دهه‌ی ۹۰ و پس از فروپاشی اتحاد شوروی و پیدایش دولت - ملت‌های مسلمان در قفقاز و آسیای مرکزی، نامزد اصلی ترویج بنیادگرایی در این مناطق بود. شکست و خروج ارتش شوروی از افغانستان به معنای بازگشایی فضا برای نفوذ فرهنگی و سیاسی ایران تلقی می‌شد. اما جمهوری اسلامی ایران نه تنها آنگونه که تصور می‌شد مروج بنیادگرایی اسلامی در این منطقه نشد، بلکه نقش ایران به کنترل جریان‌های رادیکال اسلامی معطوف شد. (۶) پر واضح است که اگر ایران بخواهد از ظرفیت‌ها و توانایی هایش برای ترویج جریان‌های بنیادگرای مذهبی در منطقه‌ی خزر و آسیای مرکزی استفاده کند، بشدت

باعث تیره شدن روابطش با روسیه می‌شود و در نتیجه شریک استراتژیک خود را در عرصه‌ی جهانی از دست خواهد داد.

۴. ایران در سال‌های اخیر فاقد منابعی بوده که بدل به یک بازیگر اقتصادی عمده در منطقه شود. ایران همانند ترکیه در موقعیتی نیست که سرمایه‌گذاری عمده در منطقه‌ی خزر انجام دهد و کشورهای این منطقه را از بعد اقتصادی به خود وابسته کند. در عین حال اقتصاد ایران نیز مدل جالبی برای کشورهای منطقه‌ی خزر نبوده که بخواهند آن را الگوی خود قرار دهند. اگر چه ایران توانسته و می‌تواند از طریق صادرات خدمات فنی و مهندسی در پروژه‌های غیر نفتی مشارکت داشته باشد، ولی در مجموع «تکمیل‌کنندگی» اندکی بین اقتصاد ایران و کشورهای منطقه‌ی خزر وجود دارد. ایران بعد از فروپاشی شوروی در ابتدای دهه‌ی ۹۰ منطقه را با بازار مطلوب برای کالاهایی همچون تولیدات کشاورزی تبدیل شده و صنایع سبک می‌دید، اما بتدریج با حضور رقاباتی چون چین و ترکیه، بازار خود را در این منطقه از دست داد. در حال حاضر نیز با توجه به حضور فزاینده‌ی چین در این منطقه، احتمال حضور اقتصادی ایران به عنوان کشور ارائه‌دهنده‌ی کالاهای مصرفی به منطقه‌ی خزر کم است.

۵. تا زمانی که ایران به زعم کشورهای غربی و به خصوص ایالات متحده‌ی یک کشور غیر مطلوب و از لحاظ سیاسی منزوی باقی بماند، به شدت مشکل است که بتواند نقش جدی در راه‌های انتقال منابع انرژی کسب کند. البته ایران تلاش زیادی نموده تا نقش و نفوذ خود را با استفاده از داشته‌ها و قابلیت‌های خود افزایش دهد. از جمله این موارد تلاش برای گسترش و پیوند ارتباطات فرهنگی بین کشورهای کوچکتر حاشیه‌ی دریای خزر نظیر ترکمنستان و جمهوری آذربایجان با ایران بوده است و تا اندازه‌ای به دلیل همین اشتراکات فرهنگی و تاریخی، نفوذ فرهنگی ایران در کشورهای همانند ترکمنستان و تاجیکستان افزایش یافته که به عنوان نمونه می‌توان به گسترش زبان و ادبیات فارسی در این منطقه اشاره کرد. هم چنین از بُعد اقتصادی در بعضی زمینه‌هایی که ایران قابلیت زیادی داشته نظیر خودروسازی، راه‌سازی و غیره ایران توانسته نقشی را در این کشورها در جهت منافع خود ایفا کند.

به طور کلی می‌توان ویژگی‌های عمومی کشورهای حاشیه‌ی خزر را از جهت تفاوت‌های ساختاری این گونه برشمرد:

۱. تفاوت در طول عمر کشور به عنوان یک واحد فضایی مستقل، که ایران و روسیه از این نظر قدیمی‌ترین و سه واحد قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان بعد از این دو کشور قرار دارند.

۲. سه کشور قزاقستان، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان در روند تاریخی خود نسبت به کشورهای قدرتمندتر اطراف خود سه دوره را پشت سر گذاشته اند: الف) دوره‌ی نفوذ و سلطه‌ی ایران ب) دوره‌ی نفوذ و سلطه‌ی روسیه ج) دوره‌ی استقلال. بنابراین از نظر تاریخی و جغرافیایی آنها به دو قدرت مزبور وابستگی داشته اند.

۳. سه کشور قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان از نظر فضایی و جغرافیایی به قدرت‌های شمال و جنوب وابسته هستند و این وابستگی ناشی از واقعیت‌های جغرافیایی است. بدگمانی و سوءظن ذاتی که ممکن است در بین این سه کشور نسبت به ایران و روسیه وجود داشته باشد، سبب گردیده که آنها در صدد باشند به دنبال راه سومی بخصوص در زمینه‌ی انتقال انرژی باشند. این تفکر علی‌رغم توجیحات اقتصادی موجود در این منطقه است.

۴. منطقه‌ی خزر از ساختار قدرت نامتوازن برخوردار است. در واقع این حوزه دارای ساختار سه سطحی است. در سطح اول روسیه به عنوان یک قدرت جهانی و عضو دائم شورای امنیت است. در سطح دوم قدرتهای منطقه‌ی نظیر ایران و قزاقستان قرار دارند. ایران در منطقه‌ی جنوب غرب آسیا و قزاقستان در منطقه‌ی آسیای مرکزی به عنوان قدرتهای منطقه‌ی ای مطرح هستند. در سطح سوم قدرت‌های محلی و کوچک در منطقه‌ی خزر حضور دارند که شامل جمهوری آذربایجان و ترکمنستان هستند. ترکمنستان سازگاری بیشتری را با همسایگان دارد. زیرا که موقعیت ارتباطی نامساعدتری را نسبت به همسایگان خود دارا می‌باشد. این در حالی است که جمهوری آذربایجان به دلیل موقعیت ارتباطی مساعد تر از روحیه‌ی استقلال طلبی بیشتری

نسبت به همسایگان خود از جمله ترکمنستان برخوردار است (۷).

مجموع موارد فوق باعث شده که ایران به جای یک قدرت انقلابی که خواهان توسعه‌ی ایدئولوژی خود در این منطقه باشد، به عنوان یک کشور طرفدار وضع موجود عمل کند و از رهبران سستی حاکم بر این کشور حمایت نماید. (۷)

### نتیجه گیری

با توجه به مطالبی که ذکر گردید موانع دستیابی ایران به منافع خود در خزر را به ۲ دسته می‌توان تقسیم نمود:

۱. محدودیت‌های جغرافیایی: همانگونه که ذکر کردید شکل ژئومورفولوژیک چاله خزر به گونه ای است که در قسمت جنوبی آن منابع کانی قابل توجهی وجود ندارد و از طرف دیگر حرکت آب در این چاله در خلاف جهت حرکت عقربه‌های ساعت است و همین مسأله سبب می‌گردد که بخش عمده ای از آلاینده‌های ایجاد شده در قسمت شمال و غرب این دریا به سمت جنوب انتقال یابد و خسارات زیادی را در این منطقه ایجاد کند.

۲. محدودیت‌های سیاسی: روابط غیردوستانه ایران با قدرت‌های فرامنطقه‌ای بخصوص ایالات متحده سبب گردیده که این کشورها به دنبال محروم سازی ایران از منافع ژئوپلیتیکی خود در خزر باشند. از سوی دیگر محروم شدن ایران از منافع ذاتی خود در منطقه خزر باعث ایجاد خسارت ژئوپلیتیکی پایدار برای ایران گردیده است. زیرا که مسائلی همچون ساخت خطوط لوله منابع انرژی یا قراردادهای مربوط به رژیم حقوقی در آینده کمتر قابل تغییر خواهد بود. شواهد امر نیز نشان می‌دهد در قراردادهای دوجانبه و سه جانبه که در طی چند سال اخیر بین کشورهای روسیه، قزاقستان و جمهوری آذربایجان در مورد رژیم حقوقی منعقد گردیده و همچنین خطوط لوله ای که جهت انتقال منابع انرژی طراحی شده است، همواره منافع ذاتی ژئوپلیتیک ایران نادیده گرفته شده است.

\* دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

پی نوشت ها:

۱. پیروز مجتهدزاده، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۱، ص ۲۰
۲. سید رضا میرطاهر و سپهریان، ویژگی‌های دریای خزر و نظام منطقه ای آن، تهران: انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، ۱۳۸۱، ص ۵۹
۳. مهدی صفری، همکاری‌های جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی، قفقاز و خزر «اولیت‌ها، بایدها و نبایدها»، مجموعه مقالات دوازدهمین همایش آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴، ص ۱۵
۴. سلاله حبیبی، نقش آمریکا در خزر؛ مجموعه مقالات نقش قدرت‌های خارجی در خزر، تهران: انتشارات مرکز مطالعات دریای خزر، ۱۳۸۱، ص ۵۰
۵. همان، ص ۵۲
۶. یدالله کریمی پور، مقدمه ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی تربیت معلم، ۱۳۸۱، ص ۴۳
۷. محمدرضا حافظ‌نیا، تفاوت‌ها و تعارض‌ها در حوزه‌ی ژئوپلیتیک خزر، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۷، ۱۳۷۷، ص ۴۴
۸. گزارش مؤسسه مطالعاتی رند، ناتو و امنیت دریای مازندران، ترجمه: بهادر امینیان و حسین شریفی؛ تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۸۱، ص ۵۲

